

۳

سیاست مهاجرتی ایالات متحده آمریکا در دوران ترامپ

امیر محمد حاجی یوسفی^۱

نسیم خرم آبادی^۲

^۱. نویسنده مسئول، دانشیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

چکیده

دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا (۲۰۲۰-۲۰۱۶) یکی از چالش برانگیزترین دوران‌ها در تاریخ ایالات متحده و جهان شناخته می‌شود. این دوران با توجه به ویژگی‌های خاص آن، از اهمیت بالایی برخوردار است و دلیل اصلی آن را باید در سیاست‌های ترامپ جست‌وجو کرد. پژوهش حاضر به سیاست‌های مهاجرتی آمریکا در دوران دونالد ترامپ پرداخته و به دنبال بررسی عوامل ایجاد این سیاست‌هاست. در همین راستا، از چهارچوب افول نظم لیبرال و رشد ملی‌گرایی، از زاویه پیامدهای ناشی از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و سیاست‌های مداخله‌گرایانه نظامی جرج دبلیو بوش بهره گرفته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رشد ملی‌گرایی از دل افول نظم لیبرال برخاسته و نتیجه آن رشد احزاب ملی‌گرا و راست افراطی و اقبال عمومی به آن‌ها بوده است. دونالد ترامپ در چنین شرایطی و با محوریت ملی‌گرایی سیاسی - اقتصادی و با شعار «اول آمریکا» به قدرت رسید و سیاست خارجی آمریکا را بر مبنای اعمال قوانین، دستورات اجرایی، و خروج و تجدیدنظر در بسیاری از توافق‌نامه‌های بین‌المللی بنا گذاشت. تمرکز این پژوهش، بر سیاست‌های مهاجرتی آمریکا در دوران ترامپ است که اصلی‌ترین ویژگی آن، رویکرد گزینشی در پذیرش مهاجران است. در مجموع، این پژوهش تبیین کرده است که افول هنجارها و نهادهای نظام بین‌المللی لیبرال سبب رشد ملی‌گرایی سیاسی و اقتصادی شده است و این به نوبه خود زمینه محدودیت‌هایی را در سیاست مهاجرتی آمریکا در دولت ترامپ فراهم آورده است.

• واژگان کلیدی

افول نظم لیبرال، ملی‌گرایی، سیاست‌های مهاجرتی، دونالد ترامپ، ایالات متحده آمریکا.

مقدمه

با این که دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ تنها چهار سال به طول انجامید، پُر از اتفاق‌ها و سیاست‌هایی بود که تأثیر قابل توجهی بر تاریخ ایالات متحده و همچنین تاریخ روابط بین‌الملل داشته است. ترامپ و سیاست‌های او را می‌توان از منظرهای مختلفی مورد بررسی و تحلیل قرار داد. پژوهش پیش رو، سیاست‌های مهاجرتی آمریکا در دوران ترامپ را مورد بررسی قرار داده است. مسئله مهاجرت چه در رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۶ و چه در دوران ریاست جمهوری ترامپ، همواره یکی از مباحث اصلی بوده است که می‌توان اهمیت آن را هم در صحبت‌های ترامپ و هم در سیاست‌گذاری‌های او مشاهده کرد. علاوه بر این، واکنش‌ها به مسئله مهاجرت نیز از دیگر عواملی است که در بررسی این موضوع باید به آن اشاره کرد.

بررسی تاریخچه سیاست‌های مهاجرتی ایالات متحده نشان می‌دهد که این کشور در طول تاریخ طیفی از سیاست‌های باز تا محدود مهاجرتی را تجربه کرده است. مسئله پژوهش حاضر ارزیابی علل تغییر سیاست‌های مهاجرتی آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ است. وجود قوانین مهاجرتی، سابقه آن‌ها و حتی ارزیابی دلیل مهاجرت به‌عنوان یک سیاست دولتی، پاسخی به چرایی ایجاد سیاست‌های محدودکننده در دوره‌ای خاص از تاریخ آمریکا نخواهد بود. پاسخ شایسته به مسئله تحقیق، نیازمند بررسی عوامل اثرگذار بر سیاست مهاجرتی ایالات متحده آمریکا در دولت ترامپ و واکاوی پیشینه سیاست‌های مهاجرتی در این کشور است.

پرسش اصلی عبارت است از این‌که: «مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تغییر سیاست مهاجرتی آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ کدامند؟» و این مطلب که «افول هنجارها و نهادهای نظام بین‌المللی لیبرال، سبب رشد ملی‌گرایی سیاسی و اقتصادی شده است و این امر به نوبه خود زمینه تغییر سیاست مهاجرتی آمریکا را در زمان ترامپ فراهم آورده است»، فرضیه پژوهش به‌شمار می‌آید. در ادامه بر افول نظم لیبرال تأکید شده است و عواملی که منجر به این افول شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نئولیبرالیسم، جهانی‌شدن و سیاست‌های مداخله‌گرایانه نظامی جرج دبلیو بوش منجر به افول نظم لیبرال شده‌اند که رشد ملی‌گرایی سیاسی و اقتصادی از نتایج آن بوده است. واکنش به نظم لیبرال با محوریت ملی‌گرایی، سبب به‌قدرت‌رسیدن راست افراطی در بسیاری از نقاط جهان به‌ویژه ایالات متحده شد. هدف از این پژوهش، تبیین چگونگی دگردیسی سیاست خارجی آمریکا در حوزه مهاجرت در رابطه با عوامل

بین‌المللی و روشن کردن این مسئله است که محدودیت مهاجرتی دقیقاً چه معنایی دارد؛ آیا معنایی کیفی دارد یا کمی؟ در واقع پژوهش به دنبال تبیین رابطه میان نظم بین‌المللی و سیاست‌های ملی گرایانه و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری مهاجرتی است.

۲. پیشینه تحقیق

سویین در مقاله‌ی «افزایش مهاجرت و رشد ملی‌گرایی»^۱ به سیاست‌های دوره ترامپ و تأثیر مهاجرت بین‌المللی پرداخته است. او مهاجرت بین‌المللی را عنصر اصلی جهانی شدن و دلیل رشد پوپولیسم و ملی‌گرایی در کشورهای مهاجرپذیر می‌داند. وی با اشاره به دلایل رویکردها و سیاست‌های ضد مهاجرتی دولت ترامپ و دولت‌های اروپایی، ادعا می‌کند حل مسئله مهاجرت به جای استفاده از زور و سیاست‌های مهاجرتی محدودکننده، نیازمند رویکردی مثبت است (Swain, 2019).

میرشایمر در مقاله «محکوم به شکست: ظهور و سقوط نظم بین‌المللی لیبرال»^۲ به بررسی و تعیین دلایل بحران نظم جهانی لیبرال پرداخته و به دنبال شناسایی نظم جایگزین آن است. به باور میرشایمر، انتخاب دونالد ترامپ نشان می‌دهد نظم جهانی لیبرال تا چه اندازه دچار مشکل شده است و تصور اینکه تنها به دلیل سیاست‌های ترامپ به چنین شرایطی دچار شده، اشتباه است. از نظر میرشایمر، مشکلات اساسی‌تری در جریان است که ترامپ به کمک آن‌ها توانسته است این نظم را با موفقیت به چالش بکشد (Mearsheimer, 2019).

دوورن در کتاب «سیاست جدید مهاجرت و پایان جوامع مهاجر»^۳ زمینه‌های قانونی و سیاسی در حال تغییر مهاجرت در جهان غرب را ارزیابی می‌کند. جوامعی که زمانی مشتاق پذیرش پناهنده بوده‌اند، اکنون سیاست بازدارندگی را در پیش گرفته‌اند. وی سه دلیل بحران پناهندگان، ترس از بنیادگرایی اسلامی و از بین رفتن چندفرهنگ‌گرایی را دلیل تغییر سیاست‌های مهاجرتی دانسته و معتقد است که افول ارزش‌های لیبرالی در این تغییر، اهمیت داشته است (Dauvergne, 2019).

¹ "Increasing Migration Pressure and Rising Nationalism: Implications for Multilateralism and SDG Implementation," by Ashok Swain, 2019.

² "Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order," by John J. Mearsheimer, 2019, *International Security*, 43(4), pp. 7-50.

³ *The New Politics of Immigration and the End of Settler Societies*, by Catherine Dauvergne, 2016, Cambridge: Cambridge University Press.

جانسون و ویلازور در اثری با عنوان «دولت ترامپ و مبارزه علیه گوناگونی مهاجرت»^۱، سیاست مهاجرتی ترامپ را در راستای حفظ و بازسازی ملت سفیدپوست دانسته و می‌کوشند که سیاست‌های وی را نوعی بازگشت به دوره پیش از قانون مهاجرتی ۱۹۶۵ ارزیابی کنند. با توجه به این که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۵، جمعیت سفیدپوست در آمریکا اکثریت خود را از دست بدهد، به نظر می‌رسد هر تصمیمی از سوی ترامپ تلاشی برای جلوگیری از این نوع تغییر باشد (Johnson & Villazor, 2019).

نیگل نیز در مقاله «پوپولیسم، مهاجرت و پدیده ترامپ در ایالات متحده»^۲ به بررسی رشد پوپولیسم راست‌گرا در ایالات متحده و سیاست‌های مهاجرتی، هدف‌گیری مهاجران و پناهندگان و تصور منفی‌ای که نسبت به آن‌ها وجود دارد، پرداخته است. به‌زعم نیگل، سیاست‌های ترامپ نشانه‌ای از تغییری بارز در نظام لیبرال است و گفتمان ضد مهاجرت دولت وی، گفتمانی براساس نژاد است. وی همچنین به رشد ملی‌گرایی و فاصله‌گرفتن از نظام لیبرال و نیز نژادپرستی به عنوان عوامل تغییر در سیاست‌های ترامپ اشاره می‌کند (Nagel, 2019).

کروین در مقاله «استفاده و سوءاستفاده از منطق امنیت ملی»^۳، به بررسی آثار تحولات سیاست ایالات متحده پس از یازده سپتامبر بر حقوق مهاجران و اثربخشی آن‌ها به‌عنوان اقدامات ضد تروریستی می‌پردازد. برای مثال، در این مقاله قانون اصلاحات مهاجرت، مقررات فدرال و تغییر سیاست‌های اداری از نظر امنیتی توجیه شده است و در واقع امنیت ملی به ابزاری برای پیگیری سیاست‌های مهاجرتی تبدیل شده است (Kerwin, 2005).

روهاس در اثری با عنوان «مهاجرت و مبارزه علیه جرم و جنایت»^۴، سیاست‌های مهاجرتی ترامپ را به قانون سال ۱۹۹۶ (جرم‌انگاری مهاجرت) مرتبط می‌سازد و چند دلیل اصلی برای توجیه این قانون برشمرده است که از جمله می‌توان به تهدید اجتماعی، امنیت ملی، و احساسات یا باورهای بومی‌گرایی جدید اشاره کرد (Rojas, 2018).

1. "The Trump Administration and the War on Immigration Diversity," by Kevin R. Johnson and Rose Cuison-Villazor, 2019, *Wake Forest Law Review*, 54(2), pp. 575-616.

2. "Populism, Immigration and the Trump Phenomenon in the U.S.," by Caroline Nagel, 2019, *Environment and Planning C: Politics and Space*, 37(1), pp. 12-16.

3. "The Use and Misuse of National Security Rationale in Crafting U.S. Refugee and Immigration Policies," by Donald Kerwin, 2005, *International Journal of Refugee Law*, 17(4), pp. 749-763.

4. "Immigration and the War on Crime: Law and Order Politics and the Illegal Immigration Reform and Immigrant Responsibility Act of 1996," by Patrisia Macias-Rojas, 2018, *Journal on Migration and Human Security*, 6(1), pp. 1-25.

هینگ در کتاب «رؤسای جمهور آمریکا، تبعیدها و نقض حقوق بشر: از کارتر تا ترامپ»^۱ تأکید می‌کند سیاست‌های مهاجرتی ترامپ دنباله سیاست‌های دولت‌های پیشین آمریکاست؛ ولی به‌صورت رادیکال‌تر و از تسخیر سفارت آمریکا در ایران در دوره کارتر تا حادثه یازده سپتامبر، عواملی هستند که سبب روی آوردن دولت‌های آمریکا به سیاست‌های ضد مهاجرتی و بی‌توجهی به حقوق بشر شده است (Hing, 2018).

ناردینی در مقاله «سیاست‌های مهاجرتی ایالات متحده؛ درس‌هایی از دولت آیزنهاور»^۲ مهاجرت و امنیت را با توجه به تجربه سیاست‌های مهاجرتی دولت آیزنهاور در سال ۱۹۵۳ مورد بررسی قرار داده است که در واقع، امداد پناهندگان نوعی مبارزه با هدف جذب پناهندگان علیه کمونیسم در دوران جنگ سرد بود. ناردینی معتقد است سیاست‌های مهاجرتی دولت ترامپ بازگشتی به دوره پیش از ۱۹۵۳ ایالات متحده است؛ دوره‌ای که شامل بومی‌گرایی و رویکردها و سیاست‌های مهاجرتی محدود بوده است. علاوه بر نگرش‌های بومی‌گرایی ترامپ، ناردینی دلایلی چون امنیت ملی، محافظت از شهروندان آمریکایی، منافع ملی و اقتصاد را عوامل سیاست‌های مهاجرتی محدودگرایی این دوره دانسته است. برخلاف سیاست مهاجرتی ترامپ، ناردینی از دولت آمریکا می‌خواهد سیاست‌های مهاجرتی خود را به‌گونه‌ای تنظیم کند که حافظ ارزش‌های لیبرالی و منافع آمریکا باشد و پناهندگان را به‌عنوان همیار خود در پیش‌بردن دفع تروریسم بپذیرد (Nardini, 2018).

میسیس در مقاله «داستانی از دو دولت: مقایسه‌ای بین دولت‌های جورج دبلیو بوش و باراک اوباما در مورد امنیت مرزها»^۳ توضیح می‌دهد که چگونه قوانین و سیاست‌های مهاجرتی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر تغییر کرده‌اند و امنیت مرزهای ایالات متحده و مهاجرت غیرمجاز، به موضوعات برجسته‌ای تبدیل شده‌اند. میسیس بر این باور است که دولت‌های بوش و اوباما زمینه‌هایی را در مورد امنیت مرزی و مهاجرت ایجاد کرده‌اند و ترامپ براساس موفقیت‌ها و شکست‌های دو دولت سابق، به برنامه خود در این موارد ادامه می‌دهد. از نظر میسیس با توجه به نگرانی‌هایی که در مورد امنیت مرزهای ایالات متحده و مهاجران غیرمجاز وجود دارد، و

^۱ *American Presidents, Deportations, and Human Rights Violations: From Carter to Trump*, by Bill Hing, 2018, Cambridge: Cambridge University Press.

^۲ "Trump and U.S. Immigration Policies. Lessons from the Eisenhower Administration," by Alia K. Nardini, 2018, *Economics, Law and Policy*, 1(1).

^۳ "A Tale of Two Administrations: A Comparison between the George W. Bush and the Barack H. Obama Administrations on Border Security," by Marcos L. Misis, 2017, *The Journal of Economics and Politics*, 23(1).

به‌رغم تمام سیاست‌های اعمال شده در دوره بوش و اوباما، همچنان نگرانی‌هایی در مورد امنیت مرزهای ایالات متحده و مهاجرت وجود دارد و ترامپ به‌دنبال این است که رضایت مردم آمریکا را جلب کند (Misis, 2017).

بنک‌لر در فصل «مهاجرت و اسلام‌هراسی: برایتبارت و حزب ترامپ»^۱ از کتاب «تبلیغات شبکه‌ای: دستکاری، اطلاعات نادرست و رادیکالیزه‌شدن در سیاست آمریکا»، به موضوع شیوه تعامل ترامپ و شبکه خبری برایتبارت (Breitbart News) پرداخته است که مهاجرت را با پدیده‌هایی چون سوءاستفاده از رفاه، شیوع بیماری و جرم و جنایت و تروریسم گره زده است. برایتبارت یک ماه پیش از انتخابات، در سایت‌های راست‌گرا و نژادپرست پدیده‌هایی چون اسلام‌هراسی را تقویت کرد تا از این رهگذر زمینه تثبیت طرح مهاجرت به‌عنوان برنامه اصلی ترامپ و جمهوری خواهان در انتخابات فراهم شود (Benkler et al., 2018).

جگزر، گابارد و جگزر در مقاله «تفویض سیاست مهاجرتی ایالات متحده: تاریخچه و آینده سیاست مهاجرتی»^۲، به بررسی پنج دوره سیاست مهاجرتی ایالات متحده می‌پردازد: دوره باز، نظارت، محدودسازی، آزادسازی و تفویض. این مقاله شامل تلاش‌های دولت فدرال و اقدامات اساسی قانون‌گذاری برای تنظیم و کنترل مهاجرت، از زمان انقلاب آمریکا تا قرن بیست‌ویکم است و عمده‌ترین رویدادهای قانون‌گذاری و اجتماعی هریک از این دوره‌ها را مشخص می‌کند. نویسندگان استدلال می‌کنند پیامدهای قابل‌ملاحظه اجتماعی و قانون‌گذاری در ایالات متحده پس از حادثه یازده سپتامبر، دوره نوینی را در سیاست مهاجرتی به نام «دوره تفویض» ایجاد کرده است (Jaggers et al., 2014).

مواردی که نزدیکی بیشتری با موضوع و فرضیه این پژوهش دارند، مواردی هستند که نگران افول ارزش‌های لیبرالی هستند و دلیل سیاست مهاجرتی ترامپ را افول این ارزش‌ها دانسته‌اند. اما این دسته آثار نیز بیشتر بر جنبه‌های داخلی افول ارزش‌های لیبرالی یا به عبارت بهتر ارزش‌های جامعه آمریکایی تأکید کرده‌اند؛ به همین دلیل است که برخی عوامل نژادی را در سیاست مهاجرتی ترامپ پُررنگ می‌سازند. در کنار این‌ها، اندک مواردی دیده می‌شوند که سیاست مهاجرتی ترامپ را از زاویه افول نظم لیبرال و رشد ملی‌گرایی و نیروهای راست افراطی

¹ Immigration and Islamophobia: Breitbart and the Trump Party, *Network Propaganda: Manipulation, Disinformation, and Radicalization in American Politics*, (pp. 105-144), by Yochai Benkler, Robert Faris and Hal Roberts, 2018, New York: Oxford University Press.

² "The Devolution of U.S. Immigration Policy: An Examination of the History and Future of Immigration Policy," by Jeremiah Jaggers, W. Jay Gabbard and Shanna J. Jaggers, 2014, *Journal of Policy Practice*, 13(1), pp. 3-15.

در عصر جهانی شدن مورد تحلیل قرار داده‌اند. از این رو، پژوهش حاضر بر آن است تا ارتباط میان افول نظم لیبرال و رشد ملی‌گرایی افراطی را با سیاست‌های مهاجرتی ترامپ مورد آزمون قرار دهد و مشخص سازد تا چه میزان سیاست‌های مهاجرتی ترامپ ناشی از افول نظم بین‌المللی لیبرال است؟

۳. رهیافت نظری؛ نظم بین‌المللی لیبرال و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال

۱-۳. افول نظم لیبرال

بیش از نیم قرن است که جهان تحت تأثیر نظم لیبرال قرار دارد. این نظم به رهبری آمریکا تأسیس و براساس هژمونی آن مدیریت شده است. نظم لیبرال شامل عینیت‌یافتن هژمونی تفکر لیبرال در جهان است که در قالب نهادها، سازمان‌ها، توافق‌نامه‌ها و حتی نوعی نگرش به جهان بنا شده است؛ باین حال از نظر علمی، توافق مشخصی دربارهٔ زمان عینیت‌یافتن و سلطهٔ این نظم بر جهان وجود ندارد و تعیین زمان آغاز آن تحت تأثیر شناسایی عوامل اصلی در نظم بین‌الملل، متفاوت است. در واقع متفکران اجماع نظر مشخصی دربارهٔ زمان آغاز نظم لیبرال ندارند، اما نظر غالب این است که نظم بین‌المللی لیبرال به مجموعه‌ای از ایده‌ها و نهادهای ایجادشده پس از جنگ جهانی دوم اشاره دارد. این نظم مجموعه‌ای از قوانین، هنجارها و نهادهای تعریف می‌شود که روابط بین بازیگران کلیدی را در صحنه بین‌المللی اداره می‌کند (The "Liberal International Order," 2020).

سیاست‌ها و ایده‌های پس از جنگ جهانی دوم شامل تأسیس سازمان ملل متحد، توافق‌نامه برتون‌وودز، صندوق بین‌المللی پول، بانک بین‌المللی باسازاری و توسعه، و توافق‌نامه عمومی تعرفه‌ها و تجارت که امروزه سازمان تجارت جهانی جایگزین آن شده است، پایه‌های اساسی این نظم را ایجاد کرده‌اند (Taylor, 2020). امروزه این نظم شامل مجموعه‌ای از نهادهای جهانی مانند سازمان تجارت جهانی، سازمان‌های امنیتی دوجانبه و منطقه‌ای، و هنجارهای سیاسی لیبرال است (The "Liberal International Order," 2020). ابعاد نظم بین‌الملل به وسیله همین نهادها - توافق‌ها و ایجاد هنجارها و قوانین در تجارت، امور مالی و بسیاری از مسائل دیگر - به هم پیوند داده شده است (Lind, 2017a:3).

نظم بین‌المللی لیبرال یک نظم ایدئولوژیک مبتنی بر ایده‌ها و ارزش‌های لیبرال شامل تجارت باز و آزاد، نظام حکومتی لیبرال‌دموکراتیک، حقوق بشر جهانی، امنیت جمعی، نهادهای

بین‌المللی و حاکمیت قانون است (Taylor, 2020). این نظم توسط شبکه‌ای از اتحادها، نهادها، معاملات ژئوپلیتیکی، دولت‌های وابسته و مشارکت‌های دموکراتیک به رهبری ایالات متحده پشتیبانی می‌شود (Ikenberry, 2014:89-90). با وجود انباشتی از ایده‌ها، نهادها و مقررات مقوم نظم لیبرال در دهه‌های اخیر، به نظر می‌رسد این نظم در حال افول است. تحولات سال‌های اخیر از جمله حمله به نهادها و هنجارهای اصلی نظم بین‌المللی لیبرال، واکنش شدید علیه جهانی‌شدن و رشد ملی‌گرایی در غرب، ظهور چین و اقتصادهای نوپا در آسیا، خبر از مشکلات جدی در این نظم در درازمدت می‌دهد. با وجود عوامل تأثیرگذار متعدد در رابطه با این افول، مقاله حاضر درصدد بررسی دو عامل اصلی در سیاست و اقتصاد خارجی آمریکا است که تأثیر مستقیمی بر هژمونی بین‌المللی ایالات متحده و نظم بین‌الملل داشته است: سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و سیاست‌های مداخله‌گرایانه نظامی.

۱-۳. سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال

نئولیبرالیسم اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۸۰ عمدتاً در کشورهای آمریکا و انگلستان شکل گرفت. در ابتدای این دهه، ریگان در آمریکا و تاجر در انگلستان با هدف پاسخ به بحران‌های اقتصادی اواخر دهه ۱۹۷۰، از این ایده حمایت کردند و در دهه ۱۹۹۰ تلاش برای جهانی‌سازی اصول و قواعد آن توسط کلینتون با سرعت بیشتری دنبال شد. در واقع کلینتون نقش اصلی را در تسهیل سیاست‌های نئولیبرال ایفا کرد (Gerstle, 2022:1). ایده‌های نئولیبرال در دهه ۱۹۹۰ و ابتدای قرن بیست‌ویکم بر بسیاری از کشورهای جهان غالب شد (Gerstle, 2022:1). نئولیبرالیسم بر گسترش تجارت آزاد، بازشدن مرزهای تجاری و سرمایه و جریان درآمد سرمایه بزرگ (Duménil & Lévy, 2011: 8) استوار است. این ایده به‌مرور در نهادهای بین‌المللی حامیانی پیدا کرد که بر اصول تجارت آزاد، جریان آزاد سرمایه و جهانی‌شدن تأکید داشتند. تجارت آزاد و جریان سرمایه آزاد منجر به ترویج برون‌سپاری تولید شد (Lind, 2017b:2) که اهمیت اساسی در جهانی‌شدن نئولیبرالیسم داشت. به همین دلیل نهادهای بین‌المللی مانند ناتو، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی در سرمایه‌داری معاصر از اهمیت زیادی برخوردار شدند (Duménil & Lévy, 2011: 9).

طرفداران اقتصاد نئولیبرال معتقدند با ثروتمندتر شدن و رشد اقتصادی کشور، اشتغال و رفاه افزایش یافته و این فرایند به نفع همگان خواهد بود (Beder, 2009:3)؛ اما از نظر بسیاری از

منتقدان، این سیاست‌ها در عمل منجر به افزایش نارضایتی، رکود و نابرابری اقتصادی، افزایش شکاف میان فقیر و غنی، بیکاری و فقر شده است. چنین سیاست‌هایی در بیشتر نقاط جهان نتایج مشابهی داشته است، اما آمریکا بیش از دیگر کشورها تحت تأثیر نتایج آن قرار گرفته است. در این زمینه می‌توان به موارد متعددی از پیامدهای منفی نئولیبرالیسم و جهانی‌شدن اشاره کرد، برای مثال تجارت آزاد با چین و عضویت این کشور در سازمان تجارت جهانی در ۲۰۰۱، منجر به «شوک چین» و از دست دادن شغل میلیون‌ها آمریکایی شد (Lind, 2017:4). همچنین برون‌سپاری و جهانی‌شدن بازارها به جابه‌جایی کارخانه‌های آمریکایی به کشورهای با دستمزد پایین‌تر انجامید که نتیجه آن انتقال یا تعطیلی کارخانه‌ها و در نهایت افزایش بیکاری بود (Mearsheimer, 2019: 39).

سرانجام اقتصاد نئولیبرال به بحران اقتصادی ۲۰۰۸ انجامید؛ بحرانی که پس از رکود بزرگ ۱۹۲۹ شدیدترین شوک اقتصادی را به جهان و ایالات متحده وارد کرد. این بحران ناشی از مقررات‌زدایی بازارهای آزاد بود (Bresser-Pereira, 2010) و آسیب‌های بسیاری را برای طبقه کارگر و متوسط کشورهای صنعتی به همراه داشت.

با اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در سراسر جهان، نابرابری‌ها در ثروت، درآمد و فقر افزایش یافت که با نظریه‌های نئولیبرالی که ادعا می‌کردند با افزایش ثروت در رأس، وضعیت همگان بهتر خواهد شد، در تضاد قرار داشت (Beder, 2009:3). هرچند کشورهای زیادی سیاست‌های نئولیبرالیسم را دنبال کردند و قوانین این نظم در قسمت‌های مختلف جهان، بخشی از مقررات تجارت و اقتصاد به حساب می‌آمد، اما منتقدان خیلی زود نتایج سودآور این سیاست‌ها را به چالش کشیدند. آن‌ها به آمارهای معیشتی و اقتصادی در سراسر جهان اشاره می‌کنند که برای مثال، شکاف بین فقیر و غنی افزایش یافته است و ۴۴ درصد از مردم کشورهای در حال توسعه کماکان در فقر زندگی می‌کنند و بیکاری در دهه آخر قرن بیستم دو برابر شده است (Beder, 2009:4). از نظر آن‌ها هدف اصلی گسترش ثروت بود، نه بهبود اوضاع اقتصادی جهان که ریشه‌ای در معیشت همگانی داشته باشد. به همین دلیل سرمایه‌گذاری در حوزه مالی به طور گسترده‌ای جای خود را با سرمایه‌گذاری در تولید داد (Beder, 2009: 7). در نهایت ثابت شد هدف از نئولیبرالیسم گسترش ثروت است نه اشتغال یا بهبود وضعیت همگانی یا وضعیت کلی اقتصاد. در واقع بحران مالی جهانی نشان داد که بازارهای مالی فرصت‌هایی را برای سرمایه‌گذاری فراهم می‌کنند که با مشاغل نسبتاً اندکی صورت می‌پذیرد (Beder, 2009:3). بر

این اساس موجی از تردید و دوگانگی درباره نتایج نئولیبرالیسم به وجود آمد و در عمل گروه‌های منتقد و معترض را فعال کرد. تأثیرات نارضایتی در اجتماع سبب شد بخش قابل توجهی از جوامع، منتقد سیاست‌های نئولیبرال و سیاست‌گذاران آن باشند. در اینجا بود که گروه‌های جدیدی با پایگاه اجتماعی خاص در برابر نئولیبرالیسم شکل گرفتند و نظم لیبرال به چالش کشیده شد.

۲-۱-۳. سیاست‌های مداخله‌گرایانه بوش

با روی کار آمدن جرج دبلیو بوش، افول نظم جهانی لیبرال بیش از پیش آشکار شد. بوش پس از ۱۱ سپتامبر تحت لوای «جنگ علیه ترور» رویکردی نظامی در پیش گرفت (Colombo, 2019:32). تلاش آمریکا برای استفاده از نیروی نظامی، در درجه نخست بر خاورمیانه بزرگ متمرکز بود؛ جایی که به شکست‌های پی‌درپی منجر شد. آمریکا با هدف استقرار دموکراسی لیبرال، مبارزه با تروریسم و از بین بردن دولت‌های اقتدارگرا به افغانستان و عراق حمله کرد، اما نتوانست به این اهداف دست یابد و در نهایت جنگ‌های خونینی شکل گرفت که آسیب‌های فراوانی به این دو کشور وارد ساخت (Mearsheimer, 2019:32-33).

علاوه بر خسارت‌های گسترده جانی و مالی، حملات نظامی پیامدهای مختلفی برای نظم منطقه‌ای و جهانی به دنبال داشت و در عمل نه تنها ایده‌های لیبرال گسترش نیافت، بلکه ظهور داعش، قدرت‌یابی روزافزون طالبان، تسری اندیشه‌های افراطی و ظهور گروه‌های جهادی در کشورهای منطقه حاصل این سیاست‌ها بود. همچنین باید خاطرنشان ساخت بهار عربی و جنگ داخلی و درگیری‌های خشونت‌آمیز - به‌طور مشخص در سوریه و لیبی - خیل عظیمی از پناهندگان را به وجود آورد (Castles et al., 2014:14). از پیامدهای مداخله آمریکا در خاورمیانه جنگ و خشونت بود که به سیل مهاجرت از این منطقه به کشورهای غربی انجامید و بهار عربی و درگیری‌های داخلی پس از آن نیز این پدیده را تشدید کرد.

با مرور روندهای اقتصادی و سیاسی نظام بین‌الملل در چند دهه گذشته، دو تأثیر اقتصادی و سیاسی مهم شناسایی شدند که هر دو بر رشد ملی‌گرایی تأثیرگذار بودند: (۱) شکل‌گیری نظام اقتصادی نئولیبرال و تلاش برای جهانی‌سازی آن که به بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ انجامید؛ (۲) تلاش برای صدور لیبرال دموکراسی از طریق مداخله نظامی به‌ویژه در خاورمیانه که نتیجه آن بی‌ثباتی، جنگ داخلی در خاورمیانه و آوارگی میلیون‌ها انسان بود. پیامدهای این دو

روند، افزایش نرخ بیکاران، فقرا، مال‌باختگان، آوارگان، پناهندگان و پناهجویان بین‌المللی بوده که سبب واکنش منفی علیه نظم لیبرال شده است.

۲-۳. رشد ملی‌گرایی

همان‌طور که گفته شد، در دهه دوم قرن بیست‌ویکم (پیش از ۲۰۱۶) شاهد واکنش‌های فراوانی علیه نظم لیبرال و رشد احزاب راست افراطی بودیم. به‌طور کلی نارضایتی‌های اقتصادی متأثر از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و افزایش مهاجرت به دلیل جنگ و خشونت در خاورمیانه و شمال آفریقا، اصلی‌ترین عوامل رشد ملی‌گرایی به شمار می‌روند. تحولات چند دهه‌ اخیر، منجر به ایجاد خشم و نارضایتی به‌ویژه در ایالات متحده و اروپا شد، که نتیجه آن واکنشی شدید علیه نظم لیبرال بوده است. عواملی چون شتاب جهانی‌شدن، صنعتی‌زدایی، نابرابری، افزایش سطح مهاجرت، تغییر ارزش‌های فرهنگی و افزایش نفوذ سازمان‌های بین‌المللی بر سیاست داخلی، همگی واکنش‌هایی علیه نظم لیبرال به شمار می‌آیند (Walter, 2021:428). همچنین تأثیرات منفی جهانی‌شدن افراطی بر طبقات پایین و متوسط، کینه ملی‌گرایانه نسبت به مهاجرت و حس خودمختاری از دست‌رفت (Mearscheimer, 2019:43). از دیگر عواملی هستند که باید در واکنش‌ها علیه نظم لیبرال به آن‌ها اشاره کرد. این عوامل احساس ناامنی و ترس از آینده را رواج داده و زمینه مساعدی را برای شکل‌گیری احزاب و جنبش‌های ضد نظم مستقر فراهم می‌سازند (Martinelli, 2018: 24).

در نتیجه این رخدادها، خشم و واکنش منفی نسبت به نخبگان لیبرال سرعت گرفت و اختلاف‌های عمیق سیاسی را در آمریکا و دیگر دموکراسی‌های غربی به وجود آورد و برگزیت در انگلستان، و پیروزی ترامپ و حمایت از رهبران ملی‌گرا در سراسر جهان واکنشی به این تحولات بوده است (Mearscheimer, 2019:43). احزاب ملی‌گرا و راست افراطی با مقصر نشان دادن نخبگان و نهادهای حاکم در کشورهای خود و همچنین حمله به قدرت‌های در حال رشد مانند چین و مهاجران کم‌دستمزد، برنامه‌هایی ارائه می‌دهند که برای معترضان جذابیت داشته باشد تا با سیاسی‌کردن نارضایتی‌های مردم و استفاده از احساسات ضد مهاجرتی، به پیروزی دست یابند (Berman, 2021: 76). این مسائل احزاب ملی‌گرا را تشویق کرد تا از مهاجرت به‌عنوان مسئله‌ای اصلی برای پیروزی در انتخابات استفاده کنند. هنگامی که مهاجرت تهدیدی

برای فرهنگ، دین، امنیت، اقتصاد و سیاست کشور مطرح می‌شود، نقش مهمی در موفقیت انتخاباتی احزاب راست و ملی‌گرا ایفا می‌کند (Swain, 2019: 26).

در چنین موقعیتی دونالد ترامپ با واکنش منفی به نظم لیبرال و طرح شعارهای ملی‌گرایانه و حمایت‌گرایانه به پیروزی رسید. مخالفت با تجارت آزاد و پیگیری سیاست‌های تند ضد مهاجرتی که هر دو با هدف حمایت از کارگران آمریکایی بود، منجر به اقبال عمومی به ترامپ شد. انتخاب ترامپ بسیاری از مفسران را سردرگم کرد اما نباید موفقیت او را از نظر سیاسی غیرمعمول دانست. اگر این انتخاب را در کنار افزایش جنبش‌های ملی‌گرا و پوپولیستی در اروپا تحلیل کنیم، ظهور وی چندان غیرمنتظره به نظر نمی‌رسد.

۴. سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ

ترامپ در پیکارهای انتخاباتی خود به پیامدهای نئولیبرالیسم و جهانی‌شدن واکنش نشان داد و برای پیروزی از آن‌ها استفاده کرد. دو موضوعی که ترامپ بیشترین تأکید را بر آن‌ها داشت، تجارت و مهاجرت بود. او شعارها و وعده‌های زیادی را مطرح کرد تا براساس آن‌ها سیاست‌هایی را برای تأمین منافع ملی ایالات متحده پیاده‌سازی کند. حمایت از کارگران آمریکایی با اعمال سیاست‌های حمایتی در تجارت و بازگرداندن مشاغل به آن‌ها، اتخاذ سیاست‌های سخت ضد مهاجرتی و بستن مرزها به روی مهاجران، اصلی‌ترین اقدامات ترامپ محسوب می‌شود. وی مهاجران و پدیده مهاجرت را به‌مثابه تهدیدی امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای ایالات متحده و شهروندان آمریکا به نمایش گذاشت.

ترامپ روایتی ملی‌گرایانه براساس سیاست‌های ضد مهاجرتی و حمایت‌گرایانه در تجارت مطرح کرد که به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شد (Hinojosa Ojeda & Telles, 2021:1). حمایت از ترامپ بیشتر از جانب کسانی بود که نگران شغل خود و ورود مهاجران بودند. پیروزی دونالد ترامپ در ۲۰۱۶ با حمایت افرادی از غرب میانه ایالات متحده شکل گرفت. غرب میانه یا قلب صنعتی آمریکا همان جایی است که از رقابت جهانی و سیاست‌های تجارت آزاد، رقابت شغلی و فروپاشی اجتماعی ناشی از افزایش مهاجرت آسیب دیده بودند (Hinojosa Ojeda & Telles, 2021; Short, 2016). ترامپ در واقع صدای «بازندگان» جهانی‌شدن بود که از حق خود محروم شده بودند و احساس می‌کردند نظم مستقر به آن‌ها خیانت کرده است. ترامپ از تمام مشکلات آنان که نشئت‌گرفته از پیامدهای نئولیبرالیسم بود، استفاده کرد و با سیاسی‌کردن مسئله

مهاجرت و مقصر نشان دادن مهاجران در همه چیز - از ازدست دادن شغل گرفته تا تروریسم و حتی انحطاط فرهنگی - (Guillén, 2019:89) به پیروزی دست یافت.

شعارها و سیاست‌های ترامپ به اصلی اساسی در سیاست خارجی او اشاره دارد: «اول آمریکا». در واقع ترامپ با تأکید بر سیاست «اول آمریکا» سیاست خارجی خود را بنا کرد. دستور کار «اول آمریکا» در دولت ترامپ نشان‌دهنده انحرافی رادیکال از شیوه رهبری ایالات متحده در «نظم جهانی لیبرال» پس از پایان جنگ سرد است (Restad, 2020:1). ترامپ و دیدگاه‌هایش بر پیگیری منافع ملی ایالات متحده به عنوان هدف نهایی بدون توجه به هنجارهای بین‌المللی و سنت‌های سیاسی تأکید دارد (Dimitrova, 2020).

نتولیبرالیسم و ملی‌گرایی اغلب در دوگانگی قرار دارند (Quirk, 2022: 88) و این امر را به خوبی می‌توان در ملی‌گرایی ترامپ و سیاست «اول آمریکا» مشاهده کرد. اولویت‌دادن به آمریکا توسط ترامپ بر سیاست‌های ملی‌گرایانه او مانند پیگیری سیاست‌های اقتصادی حمایتی، خروج از توافق‌نامه‌های تجاری، اعمال تعرفه‌های بیشتر بر واردات و سرکوب مهاجران غیرقانونی تأثیرگذار بود. همچنین در دیدگاه وی مهاجرت به ضرر کارگران آمریکایی تمام می‌شد. همه این موارد نشان از عقب‌نشینی و زیر سؤال بردن نظم بین‌المللی لیبرال و نهادهای مهم آن از جمله اتحادیه اروپا و ناتو داشت که می‌توان از آن رویکردی یک‌جانبه‌گرایانه را در سیاست خارجی برداشت کرد.

شعارها و سیاست‌های ترامپ نشانگر ملی‌گرایی سیاسی و اقتصادی اوست. برنامه سیاسی ترامپ در ساختن دیوار مرزی میان آمریکا و مکزیک، تقویت قوانین و پرسنل کنترل مرزی برای مهار مهاجرت، بازنگری در توافق‌نامه‌های تجاری بین‌المللی به نفع تولیدکنندگان ملی و بازگرداندن مشاغل به آمریکا خلاصه می‌شد. او دائماً بر میهن‌پرستی و ایده‌های بازگشت ایالات متحده به عظمت سابق خود تأکید می‌کرد (Martinelli, 2018: 51). ترامپ در سخنرانی خود در سازمان ملل، ویژگی‌های ملی‌گرایی جدید خود را با تأکید بر میهن‌دوستی، کشوری خودمختار و مستقل و با هدف قرار دادن جهانی شدن و جهان‌گراها که می‌خواهند مرزهای ملی را از بین ببرند، نشان داد. این موضوع رده آشکار اصول اصلی بین‌الملل‌گرایی لیبرال است. میهن‌پرستی و ملی‌گرایی ترامپ مبتنی بر منافع ملی است و براساس حاکمیت و کنترل ارضی و نظارت بر مرزها بنا شده است (Peters, 2019:1344)؛ حال آنکه بین‌الملل‌گرایی لیبرال با موارد گفته‌شده هیچ نسبتی ندارد.

ترامپ هر آنچه را در پیکار انتخاباتی‌اش وعده داد، عملی کرد. به نظر می‌رسد دولت او مصمم بود سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه و رسالت هژمونیک سیاست خارجی ایالات متحده را تغییر دهد. ترامپ قصد داشت وسوسه هژمونیک یا حتی امپراتوری ایالات متحده پس از جنگ سرد را کنار بگذارد اما برخلاف دوره‌های پیشین، در دولت وی چندجانبه‌گرایی به جای راه‌حل، بخشی از مشکل دیده می‌شد (Colombo, 2019: 34).

۱-۴. اقدامات اقتصادی

رویکرد اقتصادی ترامپ در سیاست خارجی، به‌وضوح رویکردی ملی‌گرایانه‌ای را نشان می‌دهد که در مقابل قواعد تجارت آزاد بین‌الملل قرار می‌گیرد. ترامپ همان‌گونه که وعده داده بود، سیاست‌های تجاری حمایت‌گرایانه‌ای را در پیش گرفت، در بسیاری توافق‌نامه‌های تجاری تجدیدنظر کرد و از برخی از آنها خارج شد. همچنین مجموعه‌ای از تعرفه‌ها را بر چین، مکزیک، کانادا، اتحادیه اروپا و سایر شرکای تجاری اعمال کرد. دولت ترامپ این سیاست‌ها را در راستای تلاش برای حمایت از کارگران آمریکایی به‌ویژه در بخش تولید، حفاظت از امنیت ملی (Gertz, 2020) و حمایت از منافع اقتصادی ملی آمریکا ضروری می‌دید.

ترامپ به محض ورود به کاخ سفید، به خروج از توافق‌نامه ترانس پاسیفیک^۱ (توافق‌نامه تجاری شامل دوازده کشور که بر آسیا متمرکز بودند و در دوره اوباما از آن حمایت می‌شد) اقدام کرد (”Trump’s Foreign Policy Moments,” n.d.). اقدام دیگر ایجاد تغییراتی در توافق‌نامه نفتا^۲ بود که به نظر وی بدترین معامله تجاری‌ای بود که تا آن زمان انجام شده بود. با مذاکره مجدد، ایالات متحده، کانادا و مکزیک در مورد چندین تغییر در نفتا توافق کردند و نام آن را به توافق‌نامه ایالات متحده - مکزیک - کانادا^۳ تغییر دادند (”Trump’s Foreign Policy Moments,” n.d.). این توافق‌نامه جدید با حمایت‌های قوی‌تر از کارگران و اقتصاد دیجیتال، گسترش بازارها برای کشاورزان آمریکایی و قوانین جدید برای تشویق تولید خودروسازی در آمریکای شمالی، به‌نوعی نفتا را به‌روزرسانی کرد (Swanson & Cochrane, 2020).

روابط تجاری آمریکا و چین زمینه دیگری بود که ترامپ درصدد تجدیدنظر در آن برآمد و به جنگ تجاری میان دو کشور منجر شد. ترامپ سیاست تهاجمی و تجدیدنظرطلبانه خود را از

¹. Transatlantic Trade and Investment Partnership (TPP)

². North American Free Trade Agreement (NAFTA)

³. United States–Mexico–Canada Agreement (USMCA)

منظر ملی‌گرایی اقتصادی علیه چین مطرح ساخت و بر این نکته تأکید داشت که توافق‌های تجاری با چین منجر به ازدست‌رفتن مشاغل تولیدی برای آمریکایی‌ها شده است (Hass & Denmark, 2020).

از دیدگاه ترامپ، پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی سبب بیکاری کارگران آمریکایی شده بود و از این رو برای بازگرداندن اشتغال در تولیدات آمریکایی، وعده افزایش تعرفه‌های صادراتی چین را به سطوحی بسیار بالا داد (Gupta & Liang, 2016). این رویکرد در سطح گفتار باقی نماند و اجرای آن در عمل سبب جنگ تجاری میان آمریکا و چین شد. در آوریل ۲۰۱۸ و در مقابل وضع تعرفه‌های آمریکا بر کالاهای چینی، چین نیز در تلافی، تعرفه‌هایی به ارزش سه میلیارد دلار بر محصولات آمریکایی وضع کرد که جنگ تجاری میان دو کشور را علنی ساخت (Trump's Foreign Policy Moments, n.d.).

۲-۴. خروج از نهادها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی

در اول ژوئن ۲۰۱۷، ترامپ خروج ایالات متحده از توافق اقلیمی پاریس (۲۰۱۵) را که متشکل از ۱۹۵ کشور بود، اعلام کرد. وی اظهار داشت براساس این توافق‌نامه، ایالات متحده باید داوطلبانه انتشار کربن و حاکمیت خود را محدود کند که این مسئله به کارگران آمریکایی آسیب می‌رساند و آمریکا را از نظر اقتصادی متضرر خواهد کرد. یک سال پس از آن، ترامپ از چند آژانس سازمان ملل از جمله آژانس یونسکو، امداد رسانی و کاریابی برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک^۱ و کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان^۲ خارج شد (Trump's Foreign Policy Moments, n.d.). از دیگر توافق‌نامه‌هایی که دولت ترامپ اقدام به خروج از آن‌ها نمود، برنامه جامع اقدام مشترک^۳ درباره برنامه هسته‌ای ایران بود. با این خروج تحریم‌هایی که با اجرای این توافق‌نامه لغو شده بودند، احیا شدند و در ماه‌های بعد طیف وسیعی از واردات هواپیما تا صادرات نفت و فرآورده‌های پتروشیمی ایران تحت تحریم قرار گرفتند (Trump's Foreign Policy Moments, n.d.).

بررسی اجمالی اقدامات ترامپ در سیاست خارجی به‌خوبی بیانگر سیاست حمایت‌گرایانه و ملی‌گرایانه او در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی است. واژه «خروج» را می‌توان

¹ The United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East (UNRWA)

² The United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR)

³ The Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

کلید فهم بسیاری از اقدامات ترامپ در سیاست خارجی دانست. ترامپ هر توافق‌نامه اعم از اقلیمی، اقتصادی و سیاسی را که ممکن بود به دلایل مختلف به سود آمریکا نباشد، زیر پا گذاشت و خواستار تجدیدنظر در آن شد یا تهدید به خروج از آن‌ها کرد. از این منظر، سیاست مهاجرتی ترامپ نیز با هدف حفاظت از اقتصاد داخلی آمریکا می‌بایست ملّی‌گرایانه و حمایت‌گرایانه باشد. در بخش بعدی به این مهم پرداخته می‌شود.

۳-۴. سیاست‌های مهاجرتی

در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، سیاست‌های مهاجرتی نمود برجسته‌ای در رویکرد داخلی و خارجی آمریکا داشت و مسئله مهاجرت نقش ویژه‌ای در پیروزی او در انتخابات ایفا کرد. وی هم در مبارزات انتخاباتی و هم در زمان ریاست‌جمهوری، مهاجرت را محور اصلی برنامه‌های دولت قرار داد و مهاجرت غیرقانونی و حتی مهاجرت قانونی را به‌مثابه تهدیدی به نمایش گذاشت؛ بدین معنی که افزایش تعداد مهاجران و عدم گزینش آن‌ها خطرات امنیتی، اقتصادی و اجتماعی برای شهروندان آمریکا به همراه دارد. ترامپ قصد داشت مهاجرت را به امری غیرقابل‌قبول برای دولت و هدفی غیرقابل‌دسترس برای مهاجرین بدل سازد. نگرش او از مهاجرت حاکی از اولویت‌دادن آمریکا بر سایر مسائل است. ترامپ اقدامات بسیاری برای محدود کردن مهاجرت انجام داد؛ از جمله امنیتی‌سازی مرزها، تلاش برای سرکوب مهاجرت غیرقانونی از راه‌های مختلف، ممنوعیت سفر از چندین کشور عمدتاً مسلمان و محدود کردن پذیرش پناهندگان.

وبسایت رسمی کاخ سفید سیاست‌های مهاجرتی ترامپ را این‌گونه خلاصه کرده است: «ایالات متحده باید یک سیستم مهاجرتی اتخاذ کند که تأمین‌کننده منافع کشور باشد. رییس‌جمهور ترامپ برای بازگرداندن حاکمیت قانون و امنیت مرزهای ما، متعهد به ساخت دیوار مرزی و تضمین حذف سریع افرادی است که به صورت غیرقانونی وارد کشور می‌شوند. برای محافظت از کارگران آمریکایی، رییس‌جمهور از پایان دادن به مهاجرت زنجیره‌ای، حذف قرعه‌کشی ویزا^۱ و ایجاد سیستم ورود مبتنی بر شایستگی^۲ حمایت می‌کند. این اصلاحات ضمن کمک به جذب و شکوفایی شهروندان جدید، به ایمنی و رفاه همه آمریکایی‌ها کمک خواهد کرد» (Government Information: Federal, n.d).

1. Visa Lottery

2. Merit-based entry system

هیچ رییس‌جمهوری در طول تاریخ ایالات متحده مانند ترامپ مهاجرت را در اولویت برنامه دولت قرار نداده بود. او به‌عنوان نامزد انتخاباتی و رییس‌جمهور، موضع خود را نسبت به مسئله مهاجرت بارها ابراز داشت و تعهدش را برای محدود کردن آن نشان داد. در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ تغییرات گسترده‌ای در سیاست‌های مهاجرتی ایالات متحده در زمینه پناهندگان، پناهجویان و مهاجران قانونی و غیرقانونی ایجاد شد. در مجموع در چهار سال دوران تصدی ریاست‌جمهوری، ترامپ بیش از ۴۰۰ دستور اجرایی در زمینه مهاجرت صادر کرد که سیستم مهاجرت ایالات متحده را تغییر داده است (Chishti & Bolter, 2020). دستور اجرایی «پیشرفت مرزها و اقدامات مهاجرتی»^۱ از جمله اقداماتی در زمینه امنیت مرزی بود که شامل افزایش قوانین در امتداد مرز ایالات متحده و مکزیک، ساخت دیوار مرزی بین آمریکا و مکزیک، افزایش مأموران گشت مرزی، افزایش ساخت مراکز بازداشت مهاجران و محدود کردن دسترسی به پناهندگی می‌شد (President Trump's Executive Orders on Immigration and Refugees, 2017).

سیاست «تحمل صفر»^۲ یکی از قوانین مهم دوره ترامپ است که با هدف کاهش ورود مهاجران غیرقانونی وضع شد. براساس این سیاست، هر مهاجری از جمله پناهجویانی که قصد عبور از مرزهای ایالات متحده را در هر نقطه‌ای غیر از یک مبدأ رسمی ورود داشته باشند، بازداشت و تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت (The Trump Zero Tolerance Policy, 2018). این سیاست منجر به جدایی خانواده‌ها^۳ از یکدیگر شد، زیرا اگر مهاجران و پناهجویان بدون مجوز (خارج از مبادی ورودی رسمی) وارد ایالات متحده شده بودند، افراد بزرگسال از کودکانی که آن‌ها را همراهی کرده بودند، جدا می‌شدند (The Trump Zero Tolerance Policy, 2018). در حالی که برخی از اعضای دولت ترامپ سعی می‌کردند جدایی خانواده‌ها را به‌عنوان شرایط پیش‌بینی‌نشده این سیاست توجیه کنند، مقامات دیگر به‌وضوح اعلام کردند جدایی کودکان به‌مثابه عملی بازدارنده بوده است (Boghani, 2019). به دنبال این سیاست (تحمل صفر)، بیش از ۲۷۰۰ کودک از والدین خود جدا شدند و تحت بازداشت دولت قرار گرفتند، که این امر اعتراضات عمومی گسترده‌ای را به همراه داشت. در نهایت با صدور یک دستور اجرایی به سیاست جدایی خانواده‌ها پایان داده شد. پس از آن، این قانون در مورد

¹. Border Security and Immigration Enforcement Improvements

². Zero Tolerance Policy

³. Family Separation

والدینی که با فرزندان‌شان سفر می‌کنند، اعمال نشد اما همچنان برای بزرگسالانی که به‌تنهایی از مرز عبور می‌کردند، جاری بود (Pierce & Bolter, 2020: 29-30). به صراحت می‌توان گفت جدایی خانواده‌ها، یکی از زیان‌آورترین اقدامات ترامپ در زمینه سیاست مهاجرتی بوده است. یکی از برجسته‌ترین اقدامات ترامپ در زمینه محدودیت ورود مهاجران و پناهندگان، دستور اجرایی ممنوعیت سفر یا «حفاظت از ملت در برابر ورود تروریست‌های خارجی»^۱ است که بحث و جدل‌های فراوانی را در محافل مختلف ایجاد کرد. سه نسخه از این دستور صادر شد که در نهایت دیوان عالی کشور، نسخه سوم و نهایی آن را تأیید کرد. این دستور بر ممنوعیت ورود اتباع هفت کشور ایران، عراق، لیبی، سومالی، سودان، سوریه و یمن و همچنین توقف اسکان نامحدود آوارگان سوری و تعلیق پذیرش پناهندگان و ایجاد مکانیزم غربالگری برای ورود اتباع خارجی بنا شد. در نسخه دوم، ممنوعیت پذیرش پناهندگان سوری لغو شد و پذیرش پناهندگان برای سال مالی ۲۰۱۷ به تعداد پنجاه هزار نفر کاهش یافت. به‌طور کلی، قضات فدرال این دستور را تبعیضی علیه مسلمانان می‌دانستند و با آن مخالف بودند. در نهایت در ژوئن ۲۰۱۷، دادگاه عالی افرادی را که می‌توانستند روابط «صادقانه» خود را با ایالات متحده اثبات کنند، از این دستور معاف کرد (Boghani, 2019). به دلیل انتقادهای شدید وارده به نسخه دوم، با انجام برخی اصلاحات نسخه سومی از آن ارائه شد. در این مرحله، دو کشور غیرمسلمان کره شمالی و ونزوئلا به فهرست کشورهای ممنوعه اضافه شدند و ممنوعیت دو کشور عراق و سودان از فهرست کشورهای اشاره‌شده در نسخه‌های پیشین حذف شد (Villazor & Johnson, 2019: 113).

آخرین نسخه، اقامت دائم بیشتر افراد را در آمریکا و همچنین دسته خاصی از بازدیدکنندگان را بسته به کشور خود مسدود می‌کرد. همچنین برای ورود به آمریکا افراد باید ثابت کنند ورودشان تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا نخواهد بود. در نتیجه این سیاست، بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸، پذیرش اتباع ایران، لیبی، سومالی، سوریه و یمن برای اقامت دائم به میزان ۷۲ درصد در ماه کاهش یافت. همچنین ویزای اقامت موقت به طور میانگین ۵۱ درصد کاهش پیدا کرد (Boghani, 2019) و سقف پذیرش پناهندگان نیز کمتر شد. شدیدترین محدودیت‌هایی که توسط ترامپ در زمینه ورود مهاجران به آمریکا اعمال شد، در مورد پناهندگان و پناه‌جویان بود. نسخه اول دستور اجرایی ممنوعیت سفر (۲۰۱۷)، برنامه

^۱. Protecting the Nation from Foreign Terrorist Entry into the United States

پذیرش پناهندگان را به مدت ۱۲۰ روز به حالت تعلیق درآورد و خواستار روند غربالگری در پذیرش شد. همچنین سقف پذیرش ۱۱۰ هزار نفری که برای سال مالی ۲۰۱۷ پیش‌بینی شده بود، به میزان پنجاه هزار نفر کاهش یافت. در ادامه این میزان کاهش بیشتری یافت و سقف پذیرش ۴۵ هزار نفری برای سال ۲۰۱۸ تعیین شد ولی در واقع، ۲۲ هزار نفر پذیرفته شدند و سقف ۳۰ و ۱۸ هزار نفری به ترتیب برای سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ در نظر گرفته شد (Boghani, 2019). دولت آمریکا پذیرش پناهندگان را به شدت کاهش داد چراکه معتقد بود آنان تهدیدی برای امنیت ملی محسوب می‌شوند و بار مالی قابل توجهی را بر دولت‌های فدرال و محلی تحمیل می‌کنند. دولت همچنین واجدین شرایط پناهندگی در ایالات متحده را به‌طور قابل توجهی محدود کرد (Chishti & Bolter, 2020).

علاوه بر محدودیت‌های گفته‌شده، ترامپ تلاش‌هایی را برای پایان دادن به برنامه‌هایی که از افراد در برابر اخراج شدن محافظت می‌کردند، در پیش گرفت. در این راستا، ترامپ خواستار حذف کلی برنامه «وضعیت حفاظت‌شده موقت»^۱ بود. افراد تحت پوشش این برنامه شامل اتباع برخی کشورهایی می‌شود که درگیر شرایط خشونت‌آمیز بوده یا از بلایای طبیعی رنج می‌برند. چنین کسانی طبق این برنامه در مقابل اخراج محافظت می‌شوند، اجازه کار در آمریکا به آن‌ها داده می‌شود و از حمایت موقتی برخوردار خواهند بود. دولت ترامپ در سال ۲۰۱۷ چنین وضعیتی را برای مهاجران لغو کرد و به وضعیت حفاظت‌شده موقت برای مهاجران السالوادور، هائیتی، هندوراس، لیبریا، نیکاراگوئه، نپال و سودان پایان داد (Pierce & Selee, 2017: 6). در این راستا، می‌توان به تلاش دولت ترامپ برای پایان دادن به برنامه «اقدام معوق برای ورود در کودکی»^۲ نیز اشاره کرد. این برنامه در زمان اوباما ایجاد شد و از اخراج افرادی که در دوران کودکی به صورت غیرقانونی وارد آمریکا شده‌اند، محافظت می‌کرد (Edelman, 2017).

دولت ترامپ در زمینه مهاجرت قانونی نیز محدودیت‌هایی وضع کرد. استراتژی امنیت ملی ترامپ مدعی است «مهاجرت زنجیره‌ای»^۳ مشکلی برای امنیت ملی محسوب می‌شود (Lind, 2018). در واقع، اصطلاح «مهاجرت زنجیره‌ای» با هدف تحقیر اتحاد مجدد خانوادگی^۴ که سیاست مهاجرتی آمریکا از سال ۱۹۶۵ تاکنون بوده است، استفاده شد. اتحاد مجدد خانوادگی به شهروندان ایالات متحده یا افراد دارای گرین کارت اجازه می‌دهد با حمایت از اعضای نزدیک

^۱. Temporary Protected Status (TPS)

^۲. Deferred Action for Childhood Arrivals (DACA)

^۳. "Chain migration"

^۴. Family Reunification

خانواده، به ایالات متحده مهاجرت کنند (Mark, n.d.). در مقابل، سیاست اتحاد خانوادگی، ترامپ خواستار جایگزینی آن با یک سیستم امتیازدهی مهاجرتی مبتنی بر شایستگی بود که براساس آن، متقاضیان با ویژگی‌های مطلوب بازار کار، استعدادهای فوق‌العاده و تخصصی و با پیشرفت تحصیلی استثنایی انتخاب خواهند شد (Chisti & Bolter, 2019).

دیگر اقدام مهم ترامپ در زمینه مهاجرت به قانون «هزینه عمومی»^۱ برمی‌گردد. قانون «هزینه عمومی» مفهوم جدیدی در سیاست‌های مهاجرتی ایالات متحده نیست و از سال ۱۸۸۲، بخشی از قانون مهاجرتی ایالات متحده بوده است (Boundless, 2022). در اوایل این سال، کنگره ایالات متحده از این مفهوم برای ردّ ویزای افرادی که به‌عنوان مهاجر احتمال تبدیل شدن به «هزینه عمومی» را داشتند، استفاده کرده است (Petts, 2022). از سال ۱۹۹۶ قوانین فدرال اعلام کردند که خارجی‌ها باید خودکفا باشند (Timeline of Federal Policy) “(on Immigration, 2017-2020,” n.d.). اما مفهوم «هزینه عمومی» تا ماه می سال ۱۹۹۹ که وزارت امنیت داخلی ایالات متحده «راهنمای میدانی موقت ۱۹۹۹»^۲ را منتشر کرد، به‌طور رسمی تعریف نشده بود (Boundless, 2022). از سال ۱۹۹۹ قانون «هزینه عمومی»، شامل افرادی می‌شود که برای زندگی خود از طریق کمک‌های نقدی یا مراقبت‌های نهادی طولانی‌مدت، عمدتاً وابسته به دولت هستند (Boghani, 2019). براساس قانون فدرال، «هزینه عمومی» آزمونی است برای تعیین اینکه فردی که برای اقامت دائم (گرین کارت) یا ویزای ورود به ایالات متحده درخواست می‌کند، ممکن است به دولت به‌عنوان منبع اصلی حمایت از خود در آینده وابسته باشد یا خیر. اگر دولت ایالات متحده تشخیص دهد که احتمال دارد متقاضی به یک «هزینه عمومی» تبدیل شود، می‌تواند درخواست گرین کارت یا ویزای او را رد کند (Joinville, 2023). در واقع می‌توان گفت این قانون زمینه‌ای برای عدم پذیرش است.

آنچه در مورد «هزینه عمومی» به دوره ترامپ اختصاص دارد، تلاش وی برای گسترش و تسری معنا و مفهوم «هزینه عمومی» به طیف وسیعی از مهاجران با هدف عدم پذیرش آن‌هاست. در سال ۲۰۱۹، دولت ترامپ قانون جدید «هزینه عمومی» را پیشنهاد کرد که از سال ۲۰۲۰ آغاز شد. این پیشنهاد جدید شرایط دریافت اقامت دائم مهاجران را بسیار سخت‌تر از گذشته کرد (Petts, 2022). در دوره ترامپ، هر فردی که به مدت دوازده ماه در یک دوره ۳۶ ماهه از مزایای عمومی بهره‌مند می‌شد، یک «هزینه عمومی» به شمار می‌رفت (Timeline of

1. Public Charge

2. Interim Field Guidance 1999

(Federal Policy on Immigration, 2017-2020, n.d.). این امر زمینه‌های تبدیل فرد را به «هزینه عمومی» - مانند استفاده از انواع مزایای عمومی از جمله کوپن‌های غذا، مسکن یارانه‌ای یا مزایای خاص بیمه سلامت مستمندان^۱ - گسترش داد. همچنین معیارهای دیگر از جمله سن، سلامت، وضعیت مالی و سابقه تحصیلی متقاضیان برای تشخیص اینکه فردی ذیل این قانون قرار می‌گیرد، به فهرست اضافه شدند (Boghani, 2019).

از اقدامات دیگر ترامپ در خصوص سیاست‌های مهاجرتی می‌توان به صدور دستور اجرایی «افزایش ایمنی عمومی در داخل ایالات متحده»^۲ اشاره کرد، که بر اساس آن تعداد مأموران مهاجرتی افزایش یافت، برای حوزه‌های قضایی «شهرهای پناه»^۳ مجازات در نظر گرفته شد. همچنین بر اساس این دستور اجرایی برنامه «جوامع امن»^۴ نیز بازگردانده شد (The Trump Immigration Agenda, n.d.). براساس این دستور، «شهرهای پناه» (شهرهایی که صراحتاً مقامات شهری یا اداره‌های پلیس را از بررسی وضعیت مهاجرت افراد منع می‌کنند) (O'Brien et al., 2019, p. 3) از دریافت کمک‌های مالی فدرال محروم شدند، جز در مواردی که برای اجرای قانون ضروری باشد (President Trump's Executive Orders on Immigration and Refugees, 2017). همچنین این دستور، برنامه «جوامع امن» (برنامه وزارت امنیت داخلی آمریکا برای شناسایی مهاجران در زندان‌های ایالات متحده که طبق قانون مهاجرت قابل اخراج هستند) (Secure Communities: A Fact Sheet, 2011) را دوباره برقرار ساخت که براساس آن حوزه‌های قضایی محلی باید برای مهاجران غیرمجاز بازداشت‌شده، «حکم ادامه‌ی بازداشت»^۵ صادر می‌کردند (President Trump's Executive Orders on Immigration and Refugees, 2017).

۴-۴. تجزیه و تحلیل سیاست مهاجرتی آمریکا در دوران ترامپ

با وجود همه قوانین و محدودیت‌های برشمرده، میزان مهاجرت به آمریکا نسبت به دوره‌های پیشین تغییر چندانی نداشته است؛ اما نکته‌ای که فرضیه پژوهش را تأیید می‌کند، استثناهای

^۱ Medicaid

یک برنامه فدرال و ایالتی در ایالات متحده که به هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی برخی از افراد با درآمد و منابع محدود کمک می‌کند.

^۲ Enhancing Public Safety in the Interior of the United States

^۳ Sanctuary cities

^۴ Secure communities

^۵ "detainers"

حکمی برای فردی که در بازداشت است و با این حکم بازداشت او ادامه پیدا می‌کند.

رویکرد مهاجرتی در دوران ترامپ است. تجزیه و تحلیل داده‌های مهاجرتی دوره ترامپ نشان می‌دهد بیشترین محدودیت‌ها و سخت‌ترین قوانین در مقابل ورود آن دسته از پناهندگان، افراد فاقد توان مالی، افراد ساکن در کشورهای درگیر جنگ و بحران، غیرسفیدپوستان، مسلمانان و به طور خلاصه مهاجرانی وضع شد که ممکن بود از نظر اقتصادی بار مالی بر دوش دولت باشند. البته با آغاز پاندمی کرونا میزان مهاجرت در کلیه کشورها تحت تأثیر قرار گرفت. به همین دلیل در این پژوهش به آمارهای پس از پاندمی اتکا نشده است.

در این دوران، تعداد افرادی که برای ورود موقت به ایالات متحده اقدام کرده بودند در مقایسه با اقامت دائم، افزایش یافت. به‌طور کلی تصویب درخواست‌ها برای کارگران موقت با مهارت بالا با ویزای H-1B در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ شش درصد رشد داشت. کاهش این میزان در سال ۲۰۱۸ تا حدودی به دلیل افزایش بررسی موشکافانه درخواست‌های H-1B بوده است که تصمیم‌های نهایی را به دلیل درخواست مدارک متعدد از درخواست‌کنندگان به تأخیر می‌انداخت. براساس آمارها در بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹، تعداد افرادی که گرین کارت به دست آوردند یا از طریق پردازش ویزا در خارج از کشور اقدام کردند و همچنین درخواست اقامت دائم از طریق تعدیل وضعیت^۱ داشتند، به طور قابل ملاحظه‌ای ثابت باقی ماند (Chishti & Bolter, 2020).

تأیید دارندگان گرین کارت و درخواست‌های شهروندی در زمان ترامپ با سال‌های گذشته همخوانی داشته است. از سال مالی ۲۰۱۰ میزان تأییدیه‌ها بین ۸۹ تا ۹۲ درصد باقی‌مانده است و در سال مالی ۲۰۱۹، ۹۰ درصد از درخواست‌ها تأیید شدند. با این حال، میانگین زمان پردازش درخواست‌های تابعیت از شش ماه در ۲۰۱۶ به ده ماه در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ رسیده است که تا حدی به دلیل تغییر سیاست‌های دولت ترامپ است که سبب تغییر روند قضاوت، افزایش نظارت و اعمال معیارهای متعدد برای کسب پذیرش به آمریکا بوده است (Chishti & Bolter, 2020).

حمایت از خاتمه‌دادن به مهاجرت زنجیره‌ای و جایگزینی آن با سیستم مبتنی بر شایستگی، گسترش مفهوم «هزینه عمومی»، قانون تحمل صفر، سیاست جدایی خانواده‌ها، ممنوعیت ورود اتباع برخی کشورهای مسلمان، پایان بخشیدن به «برنامه حفاظت‌شده موقت» و برنامه «اقدام معوق برای ورود در کودکی» همگی با هدف غربالگری مهاجران طراحی شده‌اند. روشن است این برنامه‌ها مهاجران را در دسته‌های متفاوتی طبقه‌بندی می‌کنند. از نگاه این برنامه‌ها، شهروند ایده‌آل فردی متخصص و ماهر است که قادر به رقابت در بازار اقتصاد جهانی است و

^۱. Adjustment of status

شایستگی اعطای حق اقامت در آمریکا را دارد؛ درحالی که شهروند نامطلوب فردی فاقد توان مالی، کم‌مهارت، و از کشوری مسلمان و درگیر جنگ و بحران است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت رویکرد «گزینشی» بر سیاست مهاجرتی ترامپ غالب بوده است و تمامی سیاست‌ها و برنامه‌های گفته‌شده با هدف جلوگیری از ورود مهاجران نامطلوب و شناسایی افراد متخصص و دارای توان مالی قابل قبول طراحی شده‌اند. بی‌دلیل نیست که شدیدترین محدودیت‌ها علیه مهاجرانی از کشورهای سوریه، یمن، عراق، لیبی و کشورهای فقیر آمریکای لاتین اعمال شده است. حتی برای شناسایی افراد ایدئال نیز معیارهای متعدد و سختی وضع شده است؛ به‌گونه‌ای که فرایند پذیرش آن‌ها بسیار طولانی و طاقت‌فرسا شده است. این سیاست به‌خوبی بیانگر غلبهٔ رویکرد ملی‌گرایی و حمایت‌گرانه از کارگران آمریکایی و اقتصاد داخلی در مقابل مهاجران است.

نتیجه‌گیری

افول نظم لیبرال و برآمدن ملی‌گرایی سیاسی و اقتصادی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سیاست مهاجرتی ترامپ هستند. یافته‌های این پژوهش براساس دو عامل سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و سیاست‌های مداخله‌گرایانهٔ بوش نشان می‌دهد این سیاست‌ها منجر به افول نظم لیبرال شدند و واکنش‌های شدیدی علیه این نظم به وجود آمد که رشد احزاب ملی‌گرا و راست افراطی واکنشی به این افول بود. پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات نیز یکی از اصلی‌ترین نمونه‌های واکنش به نظم لیبرال محسوب می‌شود. عامل اقتصادی یعنی ظهور اقتصاد نئولیبرال از اواخر دهه ۱۹۸۰ و تلاش برای جهانی‌سازی اصول و قواعد آن، سرانجام به بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ منتج شد. برخلاف پیش‌بینی‌ها جهانی‌شدن نظم نئولیبرال نتایج عادلانه‌ای در پی نداشت. به‌کارگیری اصول اقتصاد بازار منجر به پیامدهای متعددی از جمله رکود، نابرابری اقتصادی، افزایش شکاف میان غنی و فقیر، بیکاری و فقر شد. این سیاست‌ها در کشورهای زیادی منجر به نارضایتی شدید و در نتیجه واکنش به نظم لیبرال شد.

عامل سیاسی - امنیتی به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر و تهاجم آمریکا به عراق و افغانستان پدید آمد. آمریکا به رهبری جرج دبلیو بوش در اندیشهٔ صدور لیبرال دموکراسی در قالب طرح خاورمیانه بزرگ از طریق مداخله و اعمال فشار بر کشورهای منطقه بود. نتیجهٔ آشکار این اقدامات، تضعیف دولت‌های مرکزی و ایجاد زمینه‌های ظهور داعش در عراق و تقویت طالبان در

افغانستان بوده است. این عامل در کنار بهار عربی و ناآرامی‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا منجر به مهاجرت گسترده پناهندگان به غرب شد. این عوامل سبب تأثیرگذاری بر مسئله مهاجرت در قالب افزایش موج‌های متعدد مهاجران از کشورهای سوریه، لیبی، عراق، افغانستان، یمن و دیگر کشورها شد. بدین ترتیب، هر دو عامل اقتصادی و سیاسی - امنیتی سبب واکنش شدیدی علیه نظام بین‌الملل لیبرال شده و زمینه مساعدی را برای رشد احزاب ملی‌گرا به وجود آوردند.

انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان ریاست‌جمهوری آمریکا در این چهارچوب قابل درک و فهم است. یکی از عوامل مهم در پیروزی ترامپ، سیاسی‌کردن مسئله مهاجرت و استفاده از احساسات ضد مهاجرتی بود. مهاجرت تهدیدی برای فرهنگ، امنیت، اقتصاد و سیاست مطرح شد و نقش مهمی در به‌قدرت‌رسیدن ترامپ ایفا کرد. شعارهای انتخاباتی او مبنی بر ساخت دیوار میان آمریکا و مکزیک، تجدیدنظر در روابط اقتصادی با همسایگان به‌ویژه چین، و انتقاد از متحدان اروپایی همگی زیر سایه شعار «اول آمریکا» نشان‌دهنده رویکرد سیاسی - اقتصادی ملی‌گرا و حمایت‌گرایانه او در سیاست خارجی است. این پژوهش مدعی است سیاست خارجی ترامپ در حالت کلی و سیاست مهاجرتی او به‌طور خاص رویکردی ملی‌گرا و حمایت‌گرایانه داشته است. بررسی سیاست خارجی ترامپ تأیید می‌کند چه در دوران مبارزات انتخاباتی و چه در زمان تصدی پست ریاست‌جمهوری، چنین رویکردی را دنبال می‌کرده است. تغییر در توافق‌نامه نفتا، جنگ تجاری با چین، انتقادات به نظم بین‌الملل و خروج از برخی نهادها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی از جمله توافق پاریس و توافق هسته‌ای با ایران نشان از رویکردی ملی‌گرا و حمایتی در سیاست خارجی ترامپ است و بیش از هر جای دیگر در سیاست مهاجرتی او نمایان است. یافته‌ها نشان می‌دهد به‌کارگیری سیاست‌های افراطی علیه مهاجران نه تنها با هدف جلوگیری از ورود آن‌ها، بلکه با هدف اجرای سیاست «گزینش» اعمال شده است. سیاست مهاجرتی ترامپ کوشید تا از میان مهاجران، افراد دارای تخصص و مهارت بالا و خودکفا از نظر مالی را پذیرش کند و تا حد امکان از ورود مهاجران کشورهای بحران‌زده و درگیر جنگ، با مهارت پایین و از نظر مالی ناتوان جلوگیری به عمل آورد. در واقع، هدف او جلوگیری از ایجاد بار مالی بیشتر بر دوش دولت، حمایت از کارگران آمریکایی، حمایت از اقتصاد داخلی و درعین حال بهره‌برداری هرچه بیشتر از مزایای پدیده مهاجرت بوده است.

شواهد تأییدکننده ادعاهای فوق به قوانین، دستورها و اقدامات مهاجرتی ترامپ اشاره می‌کنند. تلاش برای خاتمه‌دادن به «مهاجرت زنجیره‌ای» و جایگزینی آن با سیستم مبتنی بر

شایستگی، گسترش مفهوم «کمک‌هزینه دولتی»، قانون «تحمّل صفر» و جدایی خانواده‌ها، ممنوعیت ورود اتباع برخی کشورهای مسلمان، پایان‌بخشیدن به «برنامه حفاظت‌شده موقت»، برنامه «اقدام معوق برای ورود در کودکی» و کاهش شدید پذیرش پناهندگان همگی با هدف غربالگری مهاجران و حمایت از اقتصاد داخلی طراحی شدند. یافته‌های این پژوهش نشان داد «رویکرد گزینشی» بر سیاست مهاجرتی ترامپ غالب بوده است. داده‌های مربوط به مهاجرت در دوره ترامپ نشان از این دارند که به‌رغم به‌کارگیری قوانین، دستورات و اقدامات اجرایی علیه ورود مهاجران، میزان پذیرفته‌شدگان به آمریکا با سال‌های پیشین تفاوت چندانی ندارد. تجزیه و تحلیل این داده‌ها، نشان می‌دهد اقدامات ترامپ در راستای غربالگری مهاجران صورت گرفته است و او به دنبال حمایت از اقتصاد داخلی و کارگران آمریکایی بوده است و از ورود مهاجرانی که شاخص‌های مد نظر او را نداشته‌اند، جلوگیری کرده است، ولی در نهایت مهاجران باصلاحیت جذب شدند. ثابت‌ماندن تقریبی میزان مهاجران ورودی به ایالات متحده در دوره ترامپ نسبت به دوره‌های پیشین به‌رغم همه سیاست‌های ضد مهاجرتی، تأییدی بر این ادعا است.

منابع و مأخذ

- ABA. (2018). "The Trump Immigration Agenda: Timeline of Events: January 2017 - August 2018 (n.d.)". **American Bar Association**. https://www.americanbar.org/content/dam/aba/administrative/immigration/trump_immigration_agenda_timeline.pdf
- American Immigration Council. (2011, November 29). "Secure Communities: A Fact Sheet [Fact Sheet]". <https://www.americanimmigrationcouncil.org/research/secure-communities-fact-sheet>
- Ballotpedia. (n.d.). "Timeline of Federal Policy on Immigration, 2017-2020". https://ballotpedia.org/Timeline_of_federal_policy_on_immigration,_2017-2020
- Beder, S. (2009). "Neoliberalism and the global financial crisis". At: <https://ro.uow.edu.au/cgi/viewcontent.cgi?article=1220&context=artspapers>
- Benkler, Y. (2018). "Immigration and Islamophobia: Breitbart and the Trump Party". In Benkler, Y., Faris, R. & Roberts, H. (Eds.). **Network Propaganda: Manipulation, Disinformation, and Radicalization in American Politics**, 105-144. <https://academic.oup.com/book/26406>
- Berman, S. (2021). "The Causes of Populism in the West". **Annual Review of Political Science**, 24(1), 71-88 .
- <https://doi.org/10.1146/annurev-polisci-041719-102503>

- Boghani, P. (2019). "A Guide to Some Major Trump Administration Immigration Policies". <https://www.pbs.org/wgbh/frontline/article/a-guide-to-some-major-trump-administration-immigration-policies/>
- Boundless. (2022, Dec 3). "The Public Charge Rule: What was the public charge rule for U.S. visa applicants". <https://www.boundless.com/blog/public-charge-rule-explained/>
- Bresser-Pereira, L. C. (2010). "The global financial crisis, neoclassical economics, and the neoliberal years of capitalism". *Revue De La Régulation*, 7. <https://doi.org/10.4000/regulation.7729>
- Castles, S., de Haas, H., & Miller, M. J. (2014). **The Age of Migration: International Population Movements in the Modern World** (5th ed.). New York: Palgrave Macmillan
- Center for Migration Studies (2017). "President Trump's Executive Orders on Immigration and Refugees", <https://cmsny.org/trumps-executive-orders-immigration-refugees/>
- Chishti, M., & Bolter, J. (2019). "Merit-based immigration: Trump proposal would dramatically revamp immigrant selection criteria, but with modest effects on numbers". **Migration Policy Institute**. <https://www.migrationpolicy.org/article/merit-based-immigration-trump-proposal-immigrant-selection>
- Chishti, M., & Bolter, J. (2020). "The Trump Effect on Legal Immigration Levels: More Perception than Reality?", **Migration Policy Institute**. <https://www.migrationpolicy.org/article/trump-effect-immigration-reality>
- Colombo, A. (2019). "Trump's America and the Decline of the Liberal World". In Colombo, A., & Magri, P. (Eds.). (2019). **The End of a World: The Decline of the Liberal Order**. ISPI Report 2019. Milan: ISPI.
- Dauvergne, C. (2016). **The New Politics of Immigration and the End of Settler Societies**. Cambridge: Cambridge University Press. doi:10.1017/CBO9781107284357
- Dimitrova, A. (2020). "The State of the Transatlantic Relationship in the Trump Era". **Robert Schuman Foundation**. <https://www.robert-schuman.eu/en/european-issues/0545-the-state-of-the-transatlantic-relationship-in-the-trump-era>
- Duménil, G., & Lévy, D. (2011). **The Crisis of Neoliberalism**. Harvard University Press .
- Edelman, A. (2017). "Trump Ends DACA Program, No New Applications Accepted". <https://www.nbcnews.com/politics/immigration/trump-dreamers-daca-immigration-announcement-n798686>
- Gerstle, G. (2022). **The Rise and Fall of the Neoliberal Order: America and the World in the Free Market Era**. New York: Oxford University Press .
- Gertz, G. (2020). "Did Trump's tariffs benefit American workers and national security?", <https://www.brookings.edu/policy2020/votervital/did-trumps-tariffs-benefit-american-workers-and-national-security>
- Guillén, M. (2019). "The Demise of the Global Liberal Order". *Survival*, 61(2), 87-90. <https://doi.org/10.1080/00396338.2019.1589081>

- Gupta, S. & Liang, P. (2016). “The Trump Victory and US-Asian Relations”. <https://chinaus-icas.org/research/icas-issue-primer-trump-victory-us-asian-relations/>
- Hass, R. & Denmark, A. (2020). “More pain than gain: How the US-China trade war hurt America”. <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2020/08/07/more-pain-than-gain-how-the-us-china-trade-war-hurt-america/>
- Hing, B. (2018). **American Presidents, Deportations, and Human Rights Violations: From Carter to Trump**. Cambridge: Cambridge University Press.
- doi:10.1017/9781108559690
- Hinojosa Ojeda, R., & Telles, E. (2021). “Trump paradox: How immigration and trade affected White voting and attitudes”. *Socius*, 7. <https://doi.org/10.1177/23780231211001970>
- Ikenberry, G. J. (2014). “The Illusion of Geopolitics: The Enduring Power of the Liberal Order”, *Foreign Affairs*, 93(3), 80–90. <http://www.jstor.org/stable/24483408>
- Jagers, J., Gabbard, W. J., & Jagers, S. J. (2014). “The Devolution of U.S. Immigration Policy: An Examination of the History and Future of Immigration Policy”. *Journal of Policy Practice*, 13(1), 3-15. doi: 10.1080/15588742.2013.855695
- Johnson, K. R., & Villazor, R. (2019). “The Trump Administration and the War on Immigration Diversity”. *Wake Forest Law Review*, 54(2), 575-616. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3381885
- Joinville, A. (2023, January 24). “What you need to know about the updated public charge rule. City of Philadelphia government website”. <https://www.phila.gov/2023-01-26-what-you-need-to-know-about-the-updated-public-charge-rule/>
- Kerwin, D. (2005). “The Use and Misuse of National Security Rationale in Crafting U.S. Refugee and Immigration Policies”. *International Journal of Refugee Law*, 17(4), 749-763. <https://doi.org/10.1093/ijrl/eei030>
- Lind, D. (2018). “What chain migration really means — and why Donald Trump hates it so much”. <https://www.vox.com/policy-and-politics/2017/12/29/16504272/chain-migration-family-how-trump-end>
- Lind, J. (2017). “Saving the Liberal Order from Itself”. *Politique étrangère*, 4, 75-87. https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/lind_en_ok_002.pdf
- Mark, M. (n.d.). “Trump is dead-set on ending 'chain migration' in the immigration deal - here's what it is”. *Business Insider*. <https://www.businessinsider.com/what-is-chain-migration-nyc-bombing-suspect-akayed-ullah-2017-12>
- Martinelli, A. (2018). “Populism and Nationalism: The (Peculiar) Case of Italy”. In Martinelli, A. (Ed.). (2018) **When Populism Meets Nationalism: Reflections on Parties in Power**. Milan: Ledizioni LediPublishing. <https://library.oapen.org/bitstream/handle/20.500.12657/25339/1/1004760.pdf>
- Mearsheimer, J. (2019). “Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order”. *International Security*, 43(4), 7–50. doi:10.1162/isec_a_00342
- Misis, M. L. (2017). “A Tale of Two Administrations: A Comparison between the George W. Bush and the Barack H. Obama Administrations on Border Security”,

- The Journal of Economics and Politics**, 23(1).
<https://collected.jcu.edu/jep/vol23/iss1/3>
- Nagel, C. (2019). "Populism, immigration and the Trump phenomenon in the U.S". **Environment and Planning C: Politics and Space**, 37(1), 12-16.
<https://doi.org/10.1177/0263774X18811923c>
 - Nardini, A. K. (2018). "Trump and U.S. Immigration Policies. Lessons from the Eisenhower Administration". **Economics, Law and Policy**, 1(1).
doi:10.22158/el.p.v1n1p105
 - O'Brien, B. G., Collingwood, L., & El-Khatib, S. O. (2019). "The politics of refuge: Sanctuary cities, crime, and undocumented immigration". **Urban Affairs Review**, 55(1), 3-40. <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/1078087417704974>
 - Peters, M. A. (2019). "Trump's nationalism, 'the end of globalism', and 'the age of patriotism': 'the future does not belong to globalists. The future belongs to patriots.'". **Educational Philosophy and Theory**, 52(13), 1341-1346.
<https://doi.org/10.1080/00131857.2019.1678447>
 - Petts, J. (2022, May 30). "What Is the Public Charge Rule?", **Immigration Help.org**.
<https://www.immigrationhelp.org/learning-center/what-is-the-public-charge-rule>
 - Pierce, S., & Bolter, J. (2020). "Dismantling and Reconstructing the US Immigration System: A Catalog of Change Under the Trump Presidency". Retrieved from <https://www.migrationpolicy.org/research/us-immigration-system-changes-trump-presidency>
 - Pierce, S., & Selee, A. (2017). "Immigration under Trump: A Review of Policy Shifts in the Year Since the Election".
<https://www.migrationpolicy.org/research/immigration-under-trump-review-policy-shifts>
 - Quirk, J. (2022). "Has neoliberal globalisation contributed to growing levels of nationalism across Europe?", **Australian and New Zealand Journal of European Studies**, 14(1), 87-93. <https://doi.org/10.30722/anzjes.vol14.iss1.15857>
 - Refugees International. (2018, July 31). "The Trump Zero Tolerance Policy: A Cruel Approach with Humane and Viable Alternatives".
<https://www.refugeesinternational.org/reports-briefs/the-trump-zero-tolerance-policy-a-cruel-approach-with-humane-and-viable-alternatives/>
 - Restad, H. E. (2020). "What makes America great? Donald Trump, national identity, and U.S. foreign policy". **Global Affairs**, 6(1), 21-36.
<https://doi.org/10.1080/23340460.2020.1734955>
 - Rojas, P. M. (2018). "Immigration and the War on Crime: Law and Order Politics and the Illegal Immigration Reform and Immigrant Responsibility Act of 1996". **Journal on Migration and Human Security**, 6(1), 1-25.
<https://doi.org/10.1177/233150241800600101>
 - Short, J. R. (2016, Nov 30). "The new globalization: Brexit and Donald Trump represent a different backlash to free trade". **Salon**.
https://www.salon.com/2016/11/30/the-new-globalization-brexit-and-donald-trump-represent-a-different-backlash-to-free-trade_partner/
 - Southwest Minnesota State University (n.d.), "Government Information: Federal".
<https://libguides.smsu.edu/c.php?g=432674&p=2951266>

- Swain, A. (2019). "Increasing Migration Pressure and Rising Nationalism: Implications for Multilateralism and SDG Implementation ." At: **doi:10.13140/RG.2.2.35765.22240**
- Swanson, A. & Cochrane, E. (2020). "Trump Signs Trade Deal With Canada and Mexico". <https://www.nytimes.com/2020/01/29/business/economy/usmca-trump.html>
- Taylor, S.A. (2020, April 29). "The Rise of the Liberal Order". **War Room**. <https://warroom.armywarcollege.edu/articles/liberal-world-order/>
- Trump's Foreign Policy Moments. (n.d.). <https://www.cfr.org/timeline/trumps-foreign-policy-moments>
- Walter, S. (2021). "The Backlash Against Globalization". **Annual Review of Political Science**, 24(1), 421-442. <https://doi.org/10.1146/annurev-polisci-041719-102405>
- World Economic Forum. (2017, Oct 3). "The Liberal International Order-a health check". <https://www.weforum.org/agenda/2017/10/the-liberal-international-order-a-health-check/>